ریشه‌یابی عوامل حیات اقتصادی ایران در گذشته‌های دور

تجارت و کشاورزی قربانی راهزنی و تاخت‌وتاز

ساختار جغرافیایی هر کشوری در تاریخ و جامعه آن کشور تاثیر دارد و در ایران تاثیر عوامل جغرافیایی بسیار شدید است. در ایران، اول از همه مساحت وسیع این کشور مطرح است. حتی در چارچوب مرزهای کاهش یافته کنونی ایران که حدود ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد، سرزمینی قرار گرفته که بسیار وسیع‌تر از ایتالیا، فرانسه، سوییس، آلمان غربی، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، دانمارک، بریتانیا و ایرلند است. در وهله دوم طبیعت کوهستانی آن مطرح است. قسمت اعظم ایران در ارتفاعی بالغ بر ۳ هزار پا و رشته‌کوه‌هایی با قلل متعدد ۱۰ هزار تا ۱۴ هزار پایی و بعضی بلندتر قرار گرفته که در پهلوی آن قسمت مرکزی این سرزمین با اراضی و دریاهای محصور، غنوده است. آب‌وهوای آن خشک است. اکثر جاهای ایران سالانه کمتر از ۱۰ اینچ بارندگی دارند و مرکز آن مرکب از کویری است که رسوب ریزش آن کمتر از ۵ اینچ و زندگی در آن محدود است. و بالاخره موقعیت ایران است که در کناره کانون اراضی درهم فشرده اوراسی، بین هلال خصیب و آسیای مرکزی و بین هند و دریای سیاه و نواحی خزری قرار گرفته است.

تاثیر این نیروها بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران کاملاً روشن است. وسعت گسترده سرزمین ایران و ناهمواری آن مانع ظهور مرکزیت پردامنه‌ای شده و چارچوب اقتصادی- سیاسی ایران عموماً سست‌تر از چارچوب اقتصادی- سیاسی مصر و عراق و حتی ترکیه بوده است. فقدان رودخانه‌های بزرگ و آرام نیز در این رهگذر دخیل بوده است. ایران از یکسو فاقد راه‌های آبی ارتباطی داخلی نظیر نیل، دجله، فرات، سند و گنگ است و از سوی دیگر کمبود آبیاری وسیع، از نیروی یکی از عوامل اصلی مرکزیت در اراضی مجاور کاسته و نظریه «ویت‌فوگل» (Wittfogel) را درباره «جوامع هیدرولیک» همراه با دولت‌های قوی، ارتش‌های ثابت و دیوانسالاری‌های عریض و طویل و پیچیده تحقق بخشیده است. ایران جز چند دوره محدود در زمان شاهپور اول و شاه‌عباس اول و جانشینان بلافصل‌شان همیشه نسبت به کشورهای دیگر خاورمیانه بیشتر ساختار «فئودالی» یا «عشیره‌ای» داشته تا ساختار دیوان‌سالاری. در ایران یک اثر تاریخی که مشعر بر بهره‌کشی از رعایا توسط حکام باشد و آن را بتوان با ستون‌های عظیم یا معابد بعلبک مورد مقایسه قرار داد، وجود ندارد.

ضمناً خشکی آب‌وهوا جز در نواحی آبی، باعث عدم کشت و زرع در اکثر نواحی مملکت شده است. قلت رودخانه‌های بزرگ، ایران را از روش ارزان و قابل اعتماد آبیاری سیلابی که در دره نیل معمول است محروم کرده و جز در خوزستان، ایران را از سیستم سنجیده و حساس آبیاری مداوم توسط نهرها و بندها که به طور سنتی در بین‌النهرین به کار گرفته می‌شود بی‌نصیب کرده است. در عوض، ایران اجباراً بر تونل‌های زیرزمینی کم‌عرض و گران مانند قنات که آب را از کمرکش تپه‌ها به نواحی مسطح منتقل می‌کنند دل بسته است. این قنوات مستلزم حفاظت دائمی است و بسادگی قابل تخریب است. چنانکه این مساله در خلال تاریخ طولانی کشور بارها رخ داده است.

کم‌آبی و خشکی، اراضی وسیعی را برای چادرنشینی ایجاد کرده است، چرا که در ایران نواحی گسترده‌ای وجود دارد که در آنها دامپروری بهترین استفاده اقتصادی از خاک- یا تنها استفاده ممکنه- به شمار می‌رود. عشایر چادرنشین همیشه نقش مهمی در تاریخ ایران داشته‌اند که هم حیات اقتصادی و اجتماعی آن را غنی و هم مسائل مهمی برای دولت ایجاد می‌کرد. سلسله جبال هم به خاطر ارائه چراگاه‌های تابستانی به عشایر که معمولاً مهاجرت فصلی «عمودی» بود تا «افقی» نقش مشابهی ایفا می‌کرد. کوهستان‌ها نظیر جاهای دیگر، پناهگاه گروه‌های مختلف اقلیت به‌شمار می‌رفت که نشانگر گستره تنوع نژادی، زبانی و مذهبی ایران بود.

ترکیب کوهستان‌ها و جلگه‌ها و این واقعیت که مرکز ایران کویر «تورفته» غیر قابل سکونتی است، باعث شده اکثر جمعیت ایران در حواشی آن متمرکز شوند. این بدان معنی است که پایتخت همیشه به صورت دوره‌ای بوده که قسمتی از آن به خاطر تعویض جای مرکز حکومت بوده است. از این رو در خلال ۶ قرن گذشته مرکز سیاسی نه‌تنها در اروپای غربی (پاریس، لندن، ادینبرو، وین، کپنهاگ و لیسبون) بلکه در خاورمیانه (استانبول، قاهره، بغداد، دمشق و دهلی) هم همین شهرها بوده است. حال آنکه طی همین دوره قسمت اعظم یا کل ناحیه ایران از طریق بیش از ۹ شهر اداره می‌شد: تبریز، سلطانیه، اردبیل، هرات، قزوین، اصفهان، شیراز، مشهد و تهران. تهران که امروز بیش از ۶ برابر وسعت شهرهای بزرگ سابق یعنی تبریز و اصفهان وسعت دارد، صدها سال طول کشید تا از نظر جمعیت به پای این دو شهر رسید. در این صدها سال بود که به صورت یک مرکز سیاسی شکوفا شد.

بالاخره وسعت، ساخت و وضع ایران کمک می‌کند که عقب‌ماندگی نسبی آن از جریان تاریخ در خلال ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال گذشته ارزیابی شود. ایران در پرتو نواحی گسترده و سلسله جبال مرتفع از تنوع خاک و آب‌وهوا برخوردار است. از جنگل‌های مرطوب سواحل دریای خزر گرفته تا فلات مرکزی پر از گرد و غبار و بادخیز و از قلل آلپ‌گونه آذربایجان گرفته تا سواحل حاره‌ای خلیج‌فارس. ایران در سایه تنوع عظیم جغرافیایی‌اش که از جلگه‌های ته‌نشستی خوزستان و فلات مرکزی تا چین‌خوردگی‌های سلسله جبال کشیده شده، دارای معادن متنوع نظیر نفت، زغال‌سنگ، آهن، مس، سولفور و انواع و اقسام نمک است. این مساله و نیز توسعه نسبی صنایع دستی مبین این است که این مملکت نه تنها از حیث نیازهای اساسی زندگی بلکه از نظر تنوع محصولات و فرآورده‌ها خودکفاست و از این رو انگیزه آن برای کاوش و شرکت در بازرگانی جهانی تضعیف شده است. این مساله طی تاریخ طولانی ایران با عامل بسیار قوی برعکس شده است: یعنی قرار گرفتن آن بر سر راه عظیم تجاری که خاور نزدیک را به آسیای مرکزی و از آنجا به چین متصل می‌کرد. یعنی جاده معروف ابریشم. این جاده که از جلگه‌های بین‌النهرین نزدیک بغداد شروع می‌شد از فلات ایران از طریق کرمانشاه جدید، همدان و تهران می‌گذشت و سپس از طریق شمال به مرو، بخارا، سمرقند و از آنجا به چین می‌رفت و در موقع برگشت از جنوب به سیستان، از شرق به قندهار و از طریق کوهستان‌ها تا جلگه‌های رود سند می‌گذشت. معهذا انتقال تجارت جهانی به راه‌های دریایی در قرن شانزدهم باعث از رونق افتادن این جاده باستانی شد. ایران در دوره‌ای از تجارت دریایی دچار اشکالاتی شد. نه تنها نوار ساحلی ایران کوتاه و بی‌ثمر است بلکه این سواحل توسط سلسله جبال متعدد از مرکز مملکت جدا افتاده‌اند. باید یادآوری کرد در ناحیه خلیج‌فارس ایران تا زمان توسعه صنایع نفتی، بندر عمده‌ای وجود نداشت. دور بودن ایران از اروپا از طریق راه‌های دریایی تا افتتاح کانال سوئز، وضعیت داخلی آن و انزوای آن باعث شده این مملکت از تاثیر جریان‌های تجاری و افکار و عقایدی که در سایر نواحی خاورمیانه نفوذ کرده است دور بماند.

■ دورنمای تاریخی

یکی از بارزترین مسائل برجسته تاریخ ایران این است که بارها مورد هجوم مهاجمان بیگانه قرار گرفته و بار دیگر سربلند از زیر ضربات این تهاجمات بپاخاسته، توان یافته و دگرباره با نیروی حیات جدیدی، جان تازه‌ای گرفته است. یکی از روزنامه‌نگاران فرانسوی چه زیبا این حالت را به توصیف نشسته است: «وقتی کشور جهانگشای یونان مغلوب قدرت روم باستان شد، ایران نیز تحت سیطره اعراب فاتح درآمد و بعدها مغلوب مغولان بیابانگرد شد و بعد تا اندازه‌ای تحت نفوذ امپراتوری عثمانی قرار گرفت. چیزی نگذشت که به صورت یک واحد منحصربه‌فرد در تاریخ معاصر جای گرفت و متحمل فشار ارتش سرخ شد. اینها بهترین دلایلی است بر موهبت وجود کشوری که توانسته است تا امروز بپاید».

ایران نمونه بارزی از گفته نیچه را مبنی بر اینکه «مرا ضایع نمی‌کند بلکه جانم می‌بخشد» تحقق بخشید، چرا که نه تنها این یورش‌ها را از سر گذراند بلکه از همین یورش‌ها روح تازه‌ای هم یافت. یونانیان با خود بذر هنر و علم آوردند که در عصر پارتیان و ساسانیان به شکوفه نشست، اعراب به ایران، مذهبی والا و زبانی غنی و قابل انعطاف بخشیدند که زبان فارسی بر اساس آن آزادتر از زبان انگلیسی همراه با نتایج مفیدی عمل کرد و مغولان راهی را هموار کردند که از طریق آن تاثیرات چینی سرازیر شد تا هنرها و صنایع دستی را روح تازه‌ای ببخشد.

یکی دیگر از مضامین، دور سلسله‌ای بود که اغلب، البته نه همیشه، با تهاجم نیروی بیگانه نفسش گرفته شده است. بارها و بارها شجاعتی که پادشاهان موسس سلسله‌ها و جانشینان بلافصل‌شان- کورش، داریوش، ارشک، مهرداد، اردشیر، شاهپور، طغرل‌بیک، ملکشاه، اسماعیل، عباس، نادرشاه و کریم‌خان- از خود نشان داده‌اند محو شده و در میان نسل‌های بعدشان تبدیل به افسانه شده است. نمی‌توان انکار کرد فقدان نوعی اصل وراثت قانونی و وجود قتل‌های پی در پی، مثله کردن‌ها و یا توقیف پسران، برادران و سایر نامزدهای تاج و تخت که لطمه بر روند تاریخ ایران می‌زد پس از به قدرت رسیدن یکی - دو نسل، خاندان سلطنتی را بشدت تضعیف می‌کرد. فقط سلسله ساسانیان که سلطنت‌شان بیش از ۴ قرن به طول انجامید و شاهان مقتدر و توانایی را به تاریخ عرضه کرد از این قاعده مستثناست.

یکی دیگر از مضامین که با ۲ مضمون فوق‌الذکر رابطه دارد، کنش متقابل بین ایلات و زارعان است. در ایران همسان سایر جاهای خاورمیانه فقط دولت‌های مقتدر می‌توانستند خطر مداومی را که توسط چادرنشینان متحد، غارتگر و مسلح تحمیل می‌شد مهار کنند. کشتزارها به کرات لگدکوب حملات بیابانگردان عرب از جنوب و اسکیت‌ها، هیاطله، خزرها، ترکان مغول، تاتارها، ازبکان و افغان‌ها از شمال می‌شد. از اینها گذشته، ارتفاعات ایران مرکز عشایر -اکراد، الوار، تراکمه و...- بود که تا سال‌های اخیر قوی‌ترین دولت‌ها را در قلاع محکم کوهستانی‌شان به ستوه می‌آوردند و دلبخواهی و با مصونیت تمام به چپاول می‌پرداختند.

تهاجمات عشیره‌ای نشانگر تبیین گسترده و عمیقی از ادوار سلسله‌ای است. برخی از خاندان‌های سلطنتی ایران نظیر سلجوقیان، ایلخانیان، تیموریان، صفویان، زندیه و قاجاریه با قدرت عشیره‌ای صاحب تاج و تخت شده‌اند. این الگو از دیدگاه عربی توسط مورخ و جامعه‌شناس قرن چهاردهم، ابن‌خلدون، با تحقیق و بررسی ماهرانه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. سلسله جدید در روزهای نخستین خود بر پیوند خویشاوندی‌اش با عشیره متنفذ که برای نیل به فشار داخلی و دفاع خارجی نیروی مسلح تهیه می‌دید، تکیه می‌کرد. لیکن چندین نیروی همسان اساس این روال را از بیخ و بن می‌تراشید. زندگی اسکان‌یافته، تمدن و عیاشی، قوام و خصوصیات نظامی عشیره متنفذ را به تحلیل می‌برد. بالاخره واگذاری املاک یا قدرت تأدیه مالیات در ازای حقوق به اشراف قبایل یا سایر اشراف، منبعی را به تحلیل می‌برد که حکومت درآمد اصلی‌اش را از آن به دست می‌آورد و همین مساله منتهی به کسادی دم‌افزون مالی می‌شد. بدین ترتیب تنش‌ها و نارضایتی‌هایی که ایجاد می‌شد دولت را به قدری تضعیف می‌کرد که شکافی را برای تهاجم یا شورش جدیدی توسط قبایل دیگر فراهم می‌کرد.

ادواری که نشان‌دهنده تاریخ سیاسی ایران است طبیعتاً همپای ادوار پررونقی که پی‌آیند انحطاط یا زوال دولت‌های تضعیف شده یا ظالم بوده تاثیر زیادی در حیات اقتصادی آن داشت. در سده دهم میلادی مهم‌ترین تحول ظهور «اقطاع» بود. در خلال قرن نهم میلادی درآمد اصلی مالیات کفاف حقوق قشون را نکرد. از این‌رو مالیات ارضی (نه به صورت مقاطعه مالیات، بلکه به صورت واگذاری به خود طبقه نظامی) تعیین شد. رفته‌رفته حق جمع‌آوری مالیات جای خود را به «حق نسبت به خود زمین» داد که قدرت تشکیلات محلی را پشت‌سر داشت. اقطاع در اصل به صورت مادام‌العمر واگذار می‌شد که از شرایط آن انجام خدمت نظامی یا وظایف اداری بود لیکن بزودی به صورت موروثی درآمد و مقطعان نیز وابسته به حکومت مرکزی شدند. این نظام در عهد مغول و صفوی تغییرات زیادی یافت و تا قرن نوزدهم میلادی از اشکال مسلط مالکیت ارضی در ایران شد.

این پیشرفت با ایلغار مغول در سال ۵۸-۱۲۲۰ میلادی به قهقرا رفت، چرا که ایران شاید در تاریخ طولانی خود نسبت به سایر نواحی خاورمیانه بدبختی‌ها و فاجعه‌های زیادی را از سر گذرانده باشد. هنوز هم گزارش عمیق «ابن‌اثیر» از این واقعه لرزه بر اندام معاصران می‌اندازد. حتی با چشم‌پوشی از ارقامی که منابع فارسی و عربی عرضه کرده‌اند، یقین است چندین میلیون نفر قتل‌عام شده‌اند یا بر اثر قحطی و امراض مسری جان سپرده‌اند و بعضی از شهرها رو به نیستی رفته‌اند. یا برای ده‌ها سال یا حتی قرن‌ها همچنان ویران باقی مانده‌اند. علاوه بر خرابی مستقیم جنگ نیروهای دیگری نیز موجبات انحطاط عظیم اقتصادی را فراهم کرده‌اند که از آنها می‌توان جمعیت روزافزون چادرنشین را به دنبال مهاجرت قبایل مغول و ترک که کشاورزی را به نیستی کشانیدند، نام برد. شاید بهترین نمونه انحطاط اقتصادی ایران- حتی پس از اصلاحات مالی غازان و سایر اصلاحات- کل مالیاتی باشد که در نیمه اول قرن چهاردهم میلادی دریافت شده که فقط یک پنجم مالیاتی بوده که در عصر سلجوقیان اخذ شده بود.

سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی دوره‌ای پر از اغتشاش و هرج‌ومرج بود. سلسله‌های خرده‌پا که در اکثر نواحی ایران حاکمیت داشتند با هم در جنگ و گریز بودند. یورش‌های تیمور لنگ خرابی عظیمی در شهرهای بزرگ همچون اصفهان و مشهد وارد آورده بود. با این حال بعضی اصلاحات اقتصادی انجام شده بود. بویژه چنین می‌نماید که تولید ابریشم رو به رشد گذارده بود. دریانوردی ایرانیان نیز در اقیانوس هند فعال بوده و چندین مستعمره‌نشین ایرانی در بنگال و سایر کشورها ذکر شده است.

تجاوز پرتغالی‌ها به خلیج‌فارس در سال ۱۵۰۶ میلادی برای کشتیرانی مسلمانان کشنده بود. «آلبو کرک» تجارت وسایل بومی را در خلیج فارس بدون گذرنامه ممنوع کرد و چند سال بعد به سفیر «شاه اسماعیل صفوی» گفت: «هر تاجر ایرانی که در نواحی دیگر هند پیدا شود در بندر گوا نگه داشته خواهد شد و کالاهایش نیز ضبط خواهد شد و در معرض جرائمی که ما آنها را تعیین می‌کنیم قرار خواهد گرفت». «باروس» در این رابطه گفته بود: «کشتی‌های مغربی، عربی، ایرانی و گجراتی از ناوگان ما می‌ترسیدند و جرأت مسافرت به این نواحی را نداشتند و اگر کشتی‌های آنها چنین جرأتی به خرج می‌دادند باید مخفیانه این کار را می‌کردند و از کشتی‌های ما دوری می‌جستند».

واقع امر این است که پرتغال درصدد بود فضای تجارت را که تا حدی به خاطر ناتوانی قدرت دریایی یا به خاطر اینکه ماموران‌شان فاسد بودند و با تجار و کشتیرانان خلیج‌فارس وارد معاملات قاچاق شده بودند، تیره شده بود، به انحصار خود درآورد. پرتغالی‌ها نیمه اول سده هفدهم میلادی از خلیج فارس رانده شدند ولی استعمارگران جدید، بریتانیایی‌ها و هلندی‌ها بودند. تلاش «نادرشاه» نیز برای اعاده قدرت دریایی ایران ناکام ماند و قسمت‌هایی از سواحل و جزایر ایران تا قرن نوزدهم در اشغال اعراب بود و دولت ایران نیز در مواجهه با «دزدان دریایی» ناکام مانده بود. مع‌الوصف تحولات مزبور در کشتیرانی تاثیر نسبتاً کمی بر اقتصاد ایران داشت؛ اقتصادی که همانند گذشته تکیه بر دریاهای آزاد داشت. واقعه مهم در اینجا یک کاسه شدن مملکت در عهد صفوی بود. هرچند جنگ‌های مکرر با ازبکان و عثمانی‌ها تاثیر مخربی در نواحی مرزی بویژه تبریز داشت مع‌ذلک اقتصاد ایران به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافت. قرن هفدهم میلادی در پرتو صلح و آرامش و حکومت روشنگرانه شاه عباس- و نیز در سایه سیاست وی درباره حمایت از ایالات مرکزی مملکت به حساب نواحی حاشیه‌نشین ارمنستان، شیروان و لرستان- دوره‌ای از فراوانی و سعادت بود. با این حال این وضعیت نتوانست به سطحی نظیر سطح اقتصادی دوره قبل از مغول برسد.

در این دوره هیچ نوع پیشرفت تکنیکی حاصل نشد. شیوه‌های جدید شیشه‌گری از ایتالیا وارد شد و شاه‌عباس ۳۰۰ نفر از سفالگران چینی را به منظور تعلیم ایرانیان دعوت کرد که منجر به پیشرفت شد ولی استخدام ساعت‌سازان انگلیسی و سوئیسی توسط شاه نتیجه‌ای نداشت. «شاردن» می‌نویسد: «در ایران کسی پیدا نمی‌شد که بتواند ساعت تعمیر کند». او از شکست برنامه‌اش برای ایجاد چاپخانه بحث کرده و از فقدان ماشین کاغذسازی صحبت کرده و درباره پیشه‌وران ایران به قضاوت نشسته که به قول وی، ضعیف و تنبل هستند و هیچ نوع اشتیاقی به اکتشافات و اختراعات جدید از خود نشان نمی‌دهند. لیکن در زمینه صنعتگری بعضی شاخه‌های صنایع نظیر قالیبافی و نساجی به سطح عالی رسیدند. شاردن و دیگر سیاحان از سازمان و نظام صنفی معمول صحبت کرده‌اند. وی همچنین از ۳۲ مغازه سلطنتی نام برده که در هر یک از آنها ۵۰۰ نفر مشغول کار بوده‌اند. آنها در زمینه حمل‌ونقل کالسکه و گاری و تخت روان فعالیت داشتند ولی شاردن همانند سایر سیاحان از وجود امنیت در راه‌ها و وجود کاروانسراهای متعدد صحبت کرده است. او همچنین به نگهداری راه‌ها و سنگفرش کردن آنها توسط شاه‌عباس [که در مازندران ۲۷۰ کیلومتر بود] توجه زیادی کرده است.

درباره کشاورزی، گرچه بعضی از برنامه‌های جاه‌طلبانه مثل انحراف رود کارون به طرف زاینده‌رود به منظور آبیاری جلگه اصفهان پیاده شد ولی هم نظام پیشرفته آبیاری - استفاده از چاه‌ها و قنوات- و هم کشت محصولات متنوع - مانند ابریشم، پنبه، خشخاش، توتون و درختان میوه – که سیاحان اروپایی با تحسین از آنها نام برده‌اند، پشت گوش انداخته شد. در زمینه مالکیت ارضی زمین‌های زیر کشت همچنان در اختیار خانواده سلطنتی باقی ماند که توسط دهقانان کشت می‌شد که اینها در جوار شهرها اجاره‌بهای نقدی و در سایر قسمت‌ها بهره مالکانه گوناگونی را پرداخت می‌کردند. به عقیده شاردن «وضع دهقانان بسیار عالی بوده و می‌توانم التزام بدهم در اکثر نواحی حاصلخیز اروپا افرادی زندگی می‌کنند که در مقایسه با اینها بسیار بدبخت و مفلوک هستند». شاید یکی از چشمگیرترین ویژگی‌های اقتصاد ایران در سده هفدهم میلادی رشد تجارت آن بویژه با اروپا باشد. در تمام اروپا و آسیا کشوری نمی‌یابی که تجارش را به اصفهان نفرستاده باشد که بعضی از آنها عمده‌فروش و بعضی خرده‌فروش هستند». وی در این رابطه از ۱۲ هزار هندی، تاتار، ترک، کلیمی، ارمنی، گرجی، انگلیسی، هلندی، فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیایی صحبت کرده است. «مندلسکو» تجارت ایران را با اروپایی‌ها با عبارات زیر توصیف کرده است: «هلندی‌ها و انگلیسی‌ها از آنجا پول نقد و بعضی کالاها را می‌آورند که یا به اروپا یا به هند ببرند و با قیمت خوب بفروشند. هلندی‌ها نسبت به دیگران بهتر جا افتاده‌اند و در تمام ایران به تجارت فلفل، جوز هندی، میخک و سایر ادویه‌جات مشغولند. هرچند آنها حاضرند در داد و ستد خود پول نقد و بویژه ریال و پول اسپانیولی بدهند که ایرانیان آنها را نسبت به سایر پول‌ها ترجیح می‌دهند، چرا که آنها را ذوب کرده و برای خود سکه‌هایی با سود بیشتر ضرب می‌کنند».

انگلیسی‌ها پارچه‌های انگلیسی، حلبی، فولاد، پارچه‌های هندی و ابریشمی و پنبه‌های غیرهندی خود را یا می‌فروشند یا مبادله می‌کنند؛ با اینکه در ایران پارچه‌های بسیار مرغوب تولید می‌شود ولی پارچه‌های هندی به خاطر زیبایی و دوام معروف هستند. آنها ساتن زرباف و سیم‌باف ایران، پارچه‌های ابریشمی و پنبه و رومیزی ایرانی را که کلیچه نامیده می‌شود و ابریشم خام، پنبه، زعفران و گلاب را خریداری می‌کنند.

تجار مسلمان ایران، تجارت داخلی ایران را می‌گرداندند ولی ساکنان مذهبی و سایر عوامل آنها را وادار می‌کردند به اروپا مسافرت کنند. ارمنیان تاکنون بخش مهمی از تجارت خارجی ایران، صدور ابریشم و برخی اقلام وارداتی را به انحصار خود درآورده بودند که شاه‌عباس آنها را سال ۱۶۰۴ میلادی به جلفا نزدیک اصفهان کوچانده بود. ارمنیان در امپراتوری عثمانی و بعضی نواحی اروپا نیز مسکن گزیده بودند و عمالی نیز در نواحی سوئد و چین داشتند.

جاده‌ای که برای صدور ابریشم به کار می‌رفت به خاطر نوسانات سیاسی بین‌المللی بویژه نوسانات روابط ایران و عثمانی تغییر یافته بود. معمولاً راه خشکی به دریای مدیترانه جز در مواقع خصومت با ترکیه، به راه خلیج‌فارس ترجیح داده می‌شد. تبریز یکی از مراکز اصلی صادرات ایران بود و ترمینال‌های بعدی نیز اول بورسا و بعد اسمیرنه و حلب در قسمت‌های غربی بوده است. علاوه بر رقابت‌های بین‌المللی، بین کمپانی‌های متعدد نیز رقابت سختی وجود داشت و کمپانی‌های کرانه خاورمیانه از راه مدیترانه و هند شرقی حمایت می‌کردند. سال ۸۱-۱۵۶۱ میلادی شرکت مسکوی انگلیس درصدد برآمد جاده‌ای از طریق روسیه راه بیندازد و بار دیگر این کار را در قرن هجدهم تکرار کرد ولی در این زمینه با شکست روبه‌رو شد. انگلیس این کار را به خاطر اینکه تجارت وی با شمال ایران از طریق ترابوزان در سال ۱۶۰۹ میلادی توسط دولت عثمانی متوقف شده بود انجام داد. ابریشم نیز یا از طریق خشکی یا از راه دریای خزر به روسیه فرستاده می‌شد.

ساختار اقتصادی درخشان صفویه در نیمه دوم سده هفدهم فروپاشیدگی‌هایی را متحمل شد که بالاخره سال ۱۷۲۰ میلادی به کلی در هم ریخت. در سال‌های بعد ایران جولانگاه افغان‌ها، روس‌ها و ترک‌ها شد. اصفهان، شیراز، قزوین، یزد و تبریز و حتی جاهای کم‌اهمیت مورد هجوم و غارتگری قرار گرفت. گفته شده این شهرها بخش عمده جمعیت خود را از دست دادند. جمعیت ۶۰۰ هزار نفری اصفهان تا چند ده هزار نفر کاهش یافت و جمعیت ۵۵۰ هزار نفری تبریز به ۳۰ هزار نفر رسید.

نادرشاه در سال ۱۷۳۰ میلادی قشون بیگانه را از ایران راند و فتوحاتش با تسخیر دهلی به اوج خود رسید اما این لشکرکشی‌ها بار اضافی بر وضع آشفته مملکت تحمیل کرد.

یکی از عوامل انحطاط اقتصادی ایران در قرن هجدهم سقوط شدید تولید ابریشم و دلیل دیگر تنزل تجارت بود که در جنوب ایران توسط کمپانی‌های انگلیسی و هلندی انجام می‌شد. تجارت ایران نه‌تنها به خاطر کاهش قدرت تولید و قدرت خرید و ناامنی عمومی- که فقط تا حدی در زمان حکومت زندیان در شیراز تحت کنترل درآمد- و نیز افزایش معاملات قاچاق در خلیج‌فارس لطمه خورد بلکه ظهور مراکز رقیب صدور ابریشم نظیر بنگال نیز تاثیر نامطلوبی بر آن به جا گذاشت. ابریشم بنگالی به خاطر تقاضای روزافزون بازار ژاپن با صرفه‌تر از ابریشم ایران بود. از این رو خرید ابریشم ایرانی توسط خریداران هلندی و انگلیسی بشدت متوقف شد.

جنگ‌های داخلی در سال‌های واپسین سلسله زندیه بویژه در شهر کرمان لطمات و آسیب‌های نامساعدی به دنبال داشت. هرچند دهه‌های نخستین حکومت قاجار ترمیم اقتصادی نسبتاً سریعی را به دنبال داشت مع‌ذلک گزارش‌های تمام سیاحانی که در آغاز سده نوزدهم از ایران دیدن کرده‌اند مبین بدبختی‌های مملکت در زمینه کاهش جمعیت، فقر و انحطاط اقتصادی و جدایی آن از جریان اصلی سیاست‌های مربوط به تجارت، علم و فرهنگ جهانی است.

منبع: تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار، چارلز عیسوی، نشر گستره